



The Role of Comparing and Analogizing the Ahl al-Bayt (AS) to the Divine Leaders of the Israelites*

Ali Asghar Parsa Moghaddam¹


Abstract

The role of comparing and analogizing the Ahl al-Bayt (AS) to the divine leaders of the Israelites is a significant and debated topic in Islam, holding a prominent place among Muslims. Recognizing its importance is crucial, as ignorance of it leads to a death of ignorance. Therefore, the Ahl al-Bayt (AS) have employed various methods to introduce the rightful Imām. One such method is comparing and analogizing themselves to the divine leaders of the Israelites. Examining these comparisons and analogies reveals that their discourse varied in different social and cultural contexts and according to the type of audience. Utilizing the capacity of analogy, due to the audience's mental preconceptions about the points of similarity, effectively served the Imams' objectives.

This research aims to classify, analyze, and examine these types of hadiths using a descriptive-analytical method, and to explore the points of similarity and comparison. From this, the function of these analogies and comparisons is presented. The studies show that the narrative mentions of analogies and comparisons include types such as analogy to Prophet Moses, the Gate of Repentance, Aaron and his sons, analogy to Prophet Jesus, his successors and disciples, and Simon, analogy to Prophet John, Prophet David, Solomon and Asif ibn Barkhiya, Talut and the Ark of the Covenant, and the leaders of the Israelites. Its function in the field of Imamate studies is manifested in titles such as text, divine appointment and identification of the Imām, the Imām's possession of divine knowledge and superiority, ontological guardianship, superiority, Imamate and succession, caliphate and ministry, infallibility, and the exclusivity of Imamate in twelve individuals.

Keywords: Imāmate, Function of Analogy and Comparison, Leaders of the Israelites, Text, Superiority, Signs of the Imām.

* Cite this article: Parsa Moghaddam. A.A. (2024). The Role of Comparing and Analogizing the Ahl al-Bayt (AS) to the Divine Leaders of the Israelites. *Imāmah in the Light of the Qur'ān, Sunnah, and 'Aql*, 1(1), p.131-157.

 <https://doi.org/10.22034/emamah.2024.203681>

1. Graduate of Level Four Explanatory Imamate from the Specialized Center for Imam Studies, Qom, Iran.

aliasghar.parsamoghaddam@gmail.com

Research Article

Imāmah in the
Light of the Qur'ān,
Sunnah and 'Aql

First Year, Vol. 1, 2024

Publisher: Imamate

Ahlulbait Altaherin

ipj.emamat.org

Received: 2024/01/05

Revised: 2024/03/16

Accepted: 2024/06/05

Published Online: 2024/09/05



© the authors





کارکرد تشبیه و مقایسه اهل بیت علیهم‌السلام به رهبران الهی بنی اسرائیل*

علی اصغر پارسا مقدم^۱

چکیده

امامت از مهم‌ترین و گفت‌وگوخیزترین مباحث در اسلام است که در میان مسلمانان جایگاه سترگی دارد؛ تاجایی که نشاختن آن منجر به مرگ جاهلی می‌شود. بر همین اساس اهل بیت علیهم‌السلام از روش‌های گوناگونی برای معرفی امام حق استفاده کرده‌اند. یکی از این روش‌ها، تشبیه و مقایسه خویشتن با رهبران الهی بنی اسرائیل است. بررسی تشبیه‌ها و مقایسه‌ها نشان از آن دارد که گفتمان ایشان در بافت‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی و با توجه به نوع مخاطب متفاوت بوده است. بهره‌گیری از ظرفیت تشبیه به جهت وجود ارتکازات ذهنی مخاطبان نسبت به وجه شبه، نقش خود را در هدف ائمه علیهم‌السلام به نیکی ایفا می‌کند. هدف این تحقیق آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی این دست از احادیث را گونه‌شناسی و تحلیل و واکاوی فقه‌الحدیثی نموده و وجه تشابه آنها را بررسی و مقایسه کند. سپس از این رهاورد، کارکرد این نوع از تشبیه‌ها را ارائه نماید. بررسی‌ها نشان از آن دارد که یادکرد روایی تشبیه‌ها و مقایسه‌ها در گونه‌هایی همچون تشبیه به حضرت موسی علیه‌السلام، باب حظه، هارون و فرزندان او، تشبیه به حضرت عیسی علیه‌السلام، اوصیا و حواریون ایشان و شمعون، تشبیه به حضرت یحیی علیه‌السلام، حضرت داوود علیه‌السلام، سلیمان و آصف بن برخیا، طالوت و تابوت بنی اسرائیل و نقبای بنی اسرائیل نمایان است. کارکرد آن در

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه امامت
در پرتو قرآن،

سنت و عقل

سال اول، شماره ۱، ۱۴۰۳

ناشر: امامت

اهل‌البیت الطاهرين

ipz.emamat.org

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۵

بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۶

انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵



© نویسندگان

* استناد به این مقاله: پارسا مقدم، علی اصغر (۱۴۰۳)، کارکرد تشبیه و مقایسه اهل بیت علیهم‌السلام به

رهبران الهی بنی اسرائیل، امامت در پرتو قرآن، سنت و عقل، (۱)، ص ۱۳۱-۱۵۷.

<https://doi.org/10.22034/emamah.2024.203681> doi

۱. دانش‌آموخته سطح ۴ امامت تبیینی مرکز تخصصی امام‌شناسی، قم، ایران.

aliasghar.parsamoghaddam@gmail.com

عرصه امامت پژوهی باعنوان‌هایی همچون: نص، نصب الهی و تشخیص امام، برخوردای امام از دانش الهی و اعلمیت، ولایت تکوینی، افضلیت، امامت و وصایت، خلافت و وزارت، عصمت و انحصار امامت در دوازده نفر نمود یافته است.

واژگان کلیدی: امامت، کارکرد تشبیه و مقایسه، رهبران بنی اسرائیل، نص، افضلیت، نشانه‌های امام

مقدمه

امامت از مهم‌ترین و درازدامن‌ترین مباحث اسلامی به‌شمار می‌رود؛ این اندیشه نزد شیعیان عهدی الهی است که خداوند همانند نبوت بدان احتجاج کرده (صفا، ۱۴۰۴: ۲۳۸).

رهبران الهی بنی اسرائیل در واقع انبیا و اوصیایی هستند که برای هدایت قوم بنی اسرائیل فرستاده شده‌اند. بنی اسرائیل به معنای «فرزندان و قوم اسرائیل» بوده و «بنی» جمع «ابن» به معنای فرزندان (صاحب بن عباد، بی‌تا: ۴۰۵/۱۰) و اسرائیل واژه‌ای دخیل و غیرعربی بوده که به اشکال گوناگونی همچون «إسرائيل»، «إسرائیلین»، «إسرائیل» و «إسرال» (فیروزآبادی، ۱۴۱۴: ۵۵۲/۱۹) نگارش یافته و در حقیقت نام یا لقبی برای حضرت یعقوب، فرزند اسحاق (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۸۱/۱) است که در قرآن کریم دو بار به این نام یاد شده‌اند (آل عمران/۹۳؛ مریم/۵۸).

پیشینه‌شناسی تحقیق نشان از آن دارد که تحقیق مستقلی با این عنوان در مکتوبات پژوهشی بازتاب نیافته است. البته تنها دو حدیث از احادیث یادشده در این تحقیق، مورد واکاوی قرار گرفته‌اند. مقاله «پژوهشی در روایات تشبیه امام به صاحب موسی و صاحب سلیمان و ذوالقرنین» از سوی سید علی احمدی فروشانی و مقاله «رمزگشایی از تشبیه عددی ائمه به نقبای بنی اسرائیل در حدیث نبوی کعدة نقباء بنی اسرائیل» از سوی امیررضا حقیقت‌خواه و محمدرضا معینی در مجله امامت پژوهی.

۱. احادیث تشبیه و مقایسه اهل بیت علیهم‌السلام

روایاتی که در تراث امامیه و اهل سنت و دیگر مذاهب اسلامی در مورد تشبیه و



مقایسه اهل بیت علیهم السلام با رهبران الهی بنی اسرائیل در مورد انبیا و اوصیا و مسائل مرتبط با آنها انجام شده است، عبارتند از: تشبیه به حضرت موسی علیه السلام، باب حطه، هارون علیه السلام و فرزندان او، تشبیه به حضرت عیسی علیه السلام، اوصیا و حواریون ایشان و شمعون، تشبیه به حضرت یحیی علیه السلام، حضرت داوود علیه السلام، سلیمان و آصف بن برخیا علیهم السلام، طالوت علیه السلام و تابوت بنی اسرائیل و تشبیه به نقبای بنی اسرائیل.

۱-۱. تشبیه به حضرت موسی علیه السلام، باب حطه، هارون و فرزندان او

یکی از تشبیه های به کار رفته از سوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای معرفی اهل بیت علیهم السلام برای امر امامت و ولایت، تشبیه ایشان به حضرت موسی علیه السلام، باب حطه، هارون علیه السلام و فرزندان ایشان است. در یکی از تحریرهای حدیث تشبیه، امیرمؤمنان علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام تشبیه شده اند:

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ، وَإِلَى نُوحٍ فِي فَهْمِهِ، وَإِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ، وَإِلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا فِي زُهْدِهِ، وَإِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فِي بَطْشِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۱۳/۴۲)

همین طور با تعبیر دیگری همچون: «مُوسَى فِي بَطْشِهِ» (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱۰۳/۱)، «مُوسَى فِي مُنَاجَاتِهِ» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۸۸/۴۲)، «مُوسَى فِي هَيْبَتِهِ» (اربلی، ۱۳۸۱: ۱۱۴/۱)، «مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فِي بَطْشِهِ» (فتال نیشابوری، بی تا: ۱۲۸/۱) و «مُوسَى فِي فِطْنَتِهِ» (همان) روایت شده است.

از دیگر تشبیه ها، بیان جامعی از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد امام علی علیه السلام است که ایشان را به حضرت هارون علیه السلام تشبیه کرده و همگی مقام و جایگاه او را - به جز نبوت - برای امیرمؤمنان علیه السلام ثابت دانسته اند: «أَنْتَ مَتَّى بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.» افزون بر تواتر حدیث منزلت نزد امامیه (موسوی لکهنوی، ۱۳۰۶: ۷۴/۱)، از نقطه نظر اهل سنت، همسویی بخاری و مسلم در نقل این حدیث، تصریح عالمان به صحت، تعدد طرق و تواتر حدیث، مجموع دلایل ثبوت این حدیث معرفی شده اند (همان، ۶/۱۱؛ صدوق (ب)، بی تا: ۲۵/۲؛ همو (الف)، بی تا).



افزون بر تشبیه به حضرت موسی، هارون و فرزندان او تشبیه به باب حطه نیز در روایات بازتاب یافته است. در آیات ۵۸ و ۵۹ سوره بقره و ۱۶۱ و ۱۶۲ سوره اعراف، فرازهایی از تاریخ بنی اسرائیل بیان شده است که طی آن، مردم بنی اسرائیل مأمور شدند برای ورودی شهر وارد شوند. گروهی از افراد قوم بنی اسرائیل به جهت به سخره گرفتن فرمان الهی و تغییر و تبدیل این مأموریت، در هنگام ورود، رجز آسمانی را دریافت نمودند. اما شمار دیگر با فرمان‌پذیری از امر الهی آمرزیده شدند. طبق احادیث رسیده از سوی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام حطه بنی اسرائیل همان ولایت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام در امت اسلامی به شمار می‌آید. این تشبیه در روایات گوناگونی در کتب فریقین بازتاب یافته است.

در کتب شیعه این حدیث با تعبیری مانند: «نَحْنُ بَابُ حِطَّةٍ» (کوفی، ۱۴۱۰: ۲۵۸)، «وَمَنْ أَبَاهُ هَوَى حِطَّةٍ» (همان، ۳۳۸)، «إِنَّهُمْ بَابُ حِطَّةٍ فَادْخُلُوا» (طبری، ۱۴۱۵: ۴۰۶)، «نَحْنُ بَابُ حِطَّتِكُمْ» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۴۵/۱)، «أَنَا بَابُ حِطَّةٍ» (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۶۵)، «كَمَثَلِ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ» (هلالی، ۱۴۰۵: ۵۶۰/۲)، «وَهُمْ بِمَنْزِلَةِ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ» (همان، ۷۳۴/۲)، «إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ [مَثَلُ] بَابِ حِطَّةٍ» (صفار، ۱۴۰۴: ۲۹۷)، «كَبَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰/۸) و... روایت شده است.

در روایات اهل سنت نیز گاهی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام به باب حطه تشبیه شده است: «عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ بَابُ حِطَّةٍ مَنْ دَخَلَ مِنْهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا.» (دیلمی، ۱۴۰۶: ۶۴/۳) این حدیث در میان اهل سنت، نخستین بار در کتاب اطراف الغرائب والأفراد ابن قیسرانی بازتاب یافته است (ابن قیسرانی، ۱۴۱۹: ۲۹۳/۳). سند کامل حدیث از سوی ابن جوزی روایت شده است (ابن جوزی، ۱۴۰۱: ۲۳۸/۱). البته براساس دیدگاهی، تنها راوی مشکل‌دار این حدیث، حسین اشقر است که دارای توثیق و تضعیف بوده و تضعیف او به خاطر تشیع او بوده که پذیرفتنی نیست (امین، ۱۴۰۳: ۴۷۰/۵). بنابراین او هم ثقه و روایتش جزو روایات صحیح شمرده می‌شود.

افزون بر تشبیه امیرالمؤمنین علیه السلام به باب حطه، روایت تمثیل اهل بیت علیهم السلام به باب حطه نیز از سوی اهل سنت بیان شده است. این حدیث گاهی با تعبیر «إِنَّمَا مَثَلُنَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَسَفِينَةِ نُوحٍ وَكِتَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ» (ابن ابی شیبیه، ۱۴۳۶: ۳۷۲/۶) و گاهی با تعبیر «وَإِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ» (عسقلانی، ۱۴۱۹: ۲۲۰/۱۶) و «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ، وَ مِثْلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ» بازتاب یافته است. این احادیث از طریق دو صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، ابوذر غفاری (طبرانی، ۱۴۰۵: ۲۴۰/۱) و ابوسعید خدری (همان، ۸۴/۲) نقل شده است. برخی حدیث ابوذر غفاری را حسن دانسته اند (سخاوی، ۱۴۲۲: ۱۸۷). اما بنابر دیدگاه حاکم نیشابوری، صحیح بنابر شرط مسلم و صحیح الاسناد بنابر شرط بخاری است: «إِنَّهُ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ وَ فِي الْآخِرِ إِنَّهُ صَحِيحٌ الْإِسْنَادُ ثُمَّ اتَّفَقَا وَ لَمْ يَخْرُجَاهُ». (همان، ۱۸۸) برخی نیز حدیث ابوسعید خدری را نیز حسن دانسته اند (همان).

ناگفته نماند که افزون بر تشبیه به حضرت موسی علیه السلام، باب حطه و هارون علیه السلام و فرزندان او، در برخی روایات تعداد ائمه علیهم السلام به تعداد چشمه های پدیدار شده برای حضرت موسی علیه السلام تشبیه شده است (ابن شاذان، بی تا: ۷۲).

۱-۲. تشبیه به حضرت عیسی علیه السلام، اوصیا و حواریون ایشان و شمعون در یکی از تحریرهای حدیث تشبیه آمده است:

بَيْنَا النَّبِيُّ فِي مَحْفَلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا إِذْ قَالَ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ، وَ إِلَى نُوحٍ فِي فَهْمِهِ، وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي خَلْقِهِ، وَ إِلَى مُوسَى فِي مُنَاجَاتِهِ، وَ إِلَى عِيسَى فِي سُنَّتِهِ، وَ إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم فِي تَمَامِهِ وَ كَمَالِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا الرَّجُلِ الْمُقْبِلِ. فَتَنْظَرَ النَّاسُ مُتَطَوِّلِينَ فَإِذَا هُمْ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام كَأَنَّمَا يَنْقَلِعُ مِنْ صَبَبٍ، وَيَنْحَطُّ مِنْ جَبَلٍ (طبری، ۱۴۱۵: ۲۸۷).

در این حدیث، امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت آدم علیه السلام در علم، به نوح علیه السلام در فهم، ابراهیم علیه السلام در اخلاق، موسی علیه السلام در مناجات، عیسی علیه السلام در سنت و محمد صلی الله علیه و آله و سلم در

تمام بودن و کمالش تشبیه شده‌اند. در تحریرهای دیگر حدیث تشبیه، این تشبیهات با تعبیری چون: «عِيسَى فِي سُنَّتِهِ» (طبری، ۱۴۱۵: ۲۸۷؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۲۸۸/۴۲)، «إِلَى عِيسَى فِي سِيَاخَتِهِ» (شاذان قمی، ۱۴۲۳: ۳۴)، «عِيسَى فِي عِبَادَتِهِ» (اربلی، ۱۳۸۱: ۱۱۴/۱) و «عِيسَى فِي زُهْدِهِ» (اخطب خوارزم، ۱۴۱۱: ۳۱۱) بازتاب یافته است.

در برخی از گزارش‌ها، مقایسه رفتارشناسی مردم عصر ظهور با عصر حضرت موسی و عیسی عَلَيْهِمَا السَّلَام صورت می‌پذیرد. در این گزارش، حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام حدیثی را بازگو می‌نمایند که تحمل آن برای پیروان دشوار بوده و باعث دشمنی و جنگ با ایشان در منطقه دَسْکِرَه می‌شود. همانند زمانی که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام حدیثی را برای پیروان خویش خواند و آنها تحمل آن را نداشتند و در مصر به پیکار ایشان پرداختند. همین‌طور حدیثی را حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام برای پیروان خویش بازگو کردند و آنان تحمل نداشتند و در تکریت با ایشان به جنگ و ستیز پرداختند (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲: ۱۰۴).

از دیگر تشبیهات، بیان تعداد ائمه بعد از نبی مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به تعداد حواریون حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام است. حواریون، تعبیری قرآنی برای شناساندن دوازده تن از یاوران و شاگردان برگزیده حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام است (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۶۹) که به این اسم نامور شدند؛ زیرا خود را از ناپاکی و گناه پاک کرده و برای پاکسازی دیگران با پند و نصیحت کوشیده‌اند (صدوق، ۱۳۷۸: ۷۹/۲). آنان یاران خداوند بوده (صف/۱۴) و بر آنها الهام می‌شد (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۵/۱). اما تشبیه تعداد ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام به تعداد حواریون، در کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر با طرق اهل سنت از شش صحابی و یک امام بازتاب یافته است: امام حسن (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۱۶۸)، ابن‌عباس (همان، ۱۴-۱۷)، سلمان فارسی (همان، ۴۷)، انس بن مالک (همان، ۶۹-۷۸)، زید بن ارقم (همان، ۱۰۴)، ابویوب انصاری (همان، ۱۱۴)، ابوقتاده بن الحارث (همان، ۱۴۰).

از دیگر تشبیه‌ها، همانندی به اوصیای حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام است: «وَكُلُّ وَصِيٍّ جَرَتْ بِهِ سُنَّةُ وَ الْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى وَ كَانُوا

اثنى عشر و كان أمير المؤمنين عليه السلام على سنة المسيح. (كلینی، ۱۴۰۷: ۵۳۲/۱) در توضیح روایت باید دانست اینکه اوصیای نبوی صلی الله علیه و آله بر سنت عیسی صلی الله علیه و آله هستند؛ یعنی از لحاظ شماره تعداد آنها دوازده نفر هستند. اما مقصود اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام بر سنت حضرت مسیح علیه السلام هستند، آن است که پیروان حضرت علی علیه السلام همانند پیروان حضرت عیسی علیه السلام سه دسته شدند؛ برخی ایشان را خدا دانسته و پرستیدند، گروهی خطاکار و کافر پنداشتند و برخی حق‌گرا بوده و به امامت ایشان قائل شدند. همچنین اینکه در زهد و عبادت به حضرت عیسی علیه السلام تشبیه شدند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۲۸/۶).

افزون بر متن معروف حدیث منزلت، این حدیث با تحریرهای گوناگون دیگری نیز گزارش شده است. در یکی از این تحریرها که با دو سند روایت شده است، افزون بر تشبیه حضرت به هارون علیه السلام؛ به وصی حضرت عیسی علیه السلام (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۷۶/۴) نیز تشبیه شده‌اند: «بِمَنْزِلَةِ شَمْعُونَ مِنْ عِيسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي». (صدوق، ۱۳۷۶: ۴۶ و ۳۶۷) شمعون دارای نور، حکمت و علم به کتاب (انجیل) بود (صدوق، ۱۳۹۵: ۲۲۵/۱). هر پیامبری که از دنیا رفته، وصیی از خانواده خویش را قرار داده است؛ الا شمعون وصی حضرت عیسی علیه السلام؛ زیرا حضرت عیسی علیه السلام خانواده نداشت (ابن طاووس، ۱۴۱۳: ۴۰۶). نسل مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف نیز به شمعون می‌رسد (صدوق، ۱۳۹۵: ۴۲۰/۲). در روایتی، جاری شدن خون از هر سنگی در شب شهادت حضرت علی علیه السلام، همانند شب قتل شمعون دانسته شده است (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۷۶). در روایت دیگری، تمثیل شمعون در جنگ صفین برای صبر و دلداری دادن به امیرالمؤمنین علیه السلام نیز گزارش شده است (مفید الف)، (۱۴۱۳: ۱۰۶).

۱-۳. تشبیه به حضرت یحیی، داوود، سلیمان و آصف بن برخیا علیهم السلام

براساس شماری از تحریرهای حدیث تشبیه، وجود امیرمؤمنان علیه السلام به حضرت سلیمان و داوود علیهم السلام تشبیه شده‌اند: «بِهَجَّتُهُ بِهَجَّةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ قُوَّتُهُ بِقُوَّةِ دَاوُدَ» (صدوق، ۱۳۷۶: ۸) و «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ... إِلَى دَاوُدَ فِي زُهْدِهِ» (صدوق، ۱۳۹۵: ۲۵/۱).

در برخی از روایات، ائمه با صاحب سلیمان مقایسه شده‌اند. براساس احادیث

امامیه، صاحب سلیمان شخصی است که تخت فرمانروایی بلقیس را در کمتر از چشم برهم زدن، با تکیه بر اسم اعظم الهی از سبا به قصر سلیمان علیه السلام آورد (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵۷/۱). ایشان در قرآن کریم به عنوان دارنده مقداری از علم کتاب معرفی شده است (نمل/۴۰). بنابراین گواهی برخی از احادیث، این شخص آصف بن برخیا، وصی حضرت سلیمان علیه السلام بوده است (صدوق، ۱۳۷۶: ۵۶۴)؛ اگرچه امامان راستین، خویش را در اصل داشتن علم ویژه و نیروی خارق العاده به او تشبیه کرده‌اند. اما باید دانست که علم او قابل برابری با علم امامان نیست (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۵۹/۳).

همین طور در شماری از تحریرهای حدیث تشبیه، امیرالمؤمنین علیه السلام در تراث امامیه با تعبیری چون «خُلِقَهُ بِخُلُقِ یحیی» (صدوق، ۱۳۷۶: ۸) و در تراث اهل سنت با تعبیر «یحیی فی زهدِهِ» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۸۸/۴۲) و «یحیی بن زکریا فی زهدِهِ» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۲۸/۱) تشبیه شده‌اند.

۴-۱. تشبیه به طالوت علیه السلام و تابوت بنی اسرائیل

در ماجرای حضرت طالوت و جالوت، پیامبر آن قوم، طالوت را از سوی خدای تعالی به عنوان فرمانده آنان قرار داد (اصطفا نمود) (مفید (ج)، ۱۴۱۳: ۲۶۲/۱) تا به ستیز با ظالم زمانه خویش، جالوت، بپاخیزد؛ ولی آن قوم لب به شکایت گشودند که طالوت فرد با حسب و نسبی نیست و از مال دنیا بهره‌ای ندارد. خداوند متعال در پاسخ به آنها، اعطای قدرت جسمانی و علم را لازمه حکمرانی و مبارزه با طاغوت برشمرده‌اند (بقره/۲۴۶-۲۴۷).

امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان آماده‌سازی لشکریان برای اعزام به جنگ با معاویه، در میان سخنانشان همین آیات را قرائت فرموده و سپس با تکیه بر آن آیات فرمودند: این آیات عبرتی است برای شما. و باید بدانید که خداوند خلافت و امیری را پس از انبیای خویش منحصر به بازماندگان آنان نموده و خداوند با اصفطای طالوت او را برتری بخشیده بر گروه ثروتمندان و به او علم و نیرو عطا فرموده است. آیا خداوند بنی‌امیه را بر بنی‌هاشم اصطفا کرده

است و معاویه را از لحاظ دانش و نیروی جسمانی بر من برتری داده است؟ ای بندگان خدا؛ تقوا پیشه کنید و در راه خداوند جهاد نموده پیش از آنکه به خاطر گناهانتان غضب الهی شما را دربرگیرد! (مفید (ج)، ۱۴۱۳: ۱/ ۲۶۳)

در گونه دیگری از تشبیهات، تابوت بنی اسرائیل نشانی برای شناخت رهبری طالوت معرفی شده است (بقره/۲۴۸). بر همین اساس، در برخی احادیث از امام صادق و امام رضا علیهما السلام بر این مطلب تأکید شده است که همان گونه که تابوت در بنی اسرائیل نشان مُلک، نبوت و علم بود، در اختیار داشتن سلاح نبی مکرم صلی الله علیه و آله نیز نشان امامت است. در برخی روایات، امام صادق علیه السلام خویش را صاحب سلاح و داشتن آن را همانند داشتن تابوت در بنی اسرائیل دانسته اند (صفار، ۱۴۰۴: ۱۸۰). همچنین فرموده اند:

وَمَثَلُ السِّلَاحِ فِيمَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَهْلُ بَيْتِ [فِي أَيِّ بَيْتِ] وَقَفَ التَّابُوتُ عَلَى بَابِ دَارِهِمْ أُوتُوا النُّبُوَّةَ كَذَلِكَ وَمَنْ صَارَ إِلَيْهِ السِّلَاحُ مِنَّا أُوتِيَ الْإِمَامَةَ؛ داستان سلاح در خاندان ما همانند داستان تابوت در بنی اسرائیل است؛ وجود تابوت در هر خاندانی نشان از اعطای نبوت بود و سلاح به هر کسی از خانواده ما رسید امامت به او داده می شود (صفار، ۱۴۰۴: ۱۷۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۲۳۳).

لازم به ذکر است که پرسامدترین روایات مربوط به تشبیه سلاح و تابوت از سوی امام رضا علیه السلام مطرح شده است. این روایات از سوی صفوان (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۲۳۸)، ابن ابی نصر (همان، ۲۸۴)، سعد بن سعد عن یحیی (صفار، ۱۴۰۴: ۱۸۹)، ابن اسباط (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/ ۴۷۲) و جعفر بن محمد بن یونس (اربلی، ۱۳۸۱: ۲/ ۲۹۹) نقل شده است. امام رضا علیه السلام برای اصحاب خویش از جمله صفوان و ابن ابی نصر، در پاسخ به سؤالی که درباره کیفیت «سکینه» از ایشان سؤال شد، فرمودند: سکینه بادی است که از بهشت می وزد و صورتی مانند انسان و بویی خوش دارد و آن همان بادی است که بر ابراهیم علیه السلام وزید. از امام پرسیده شد که آیا بیان شما همان است که خداوند



فرموده: «فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ»؟ (بقره/۲۴۸) امام فرمودند: آن سکینه در تابوت است و در آن طشتی است که قلوب انبیا را با آن شستشو می دهند و تابوت در میان انبیای بنی اسرائیل دست به دست می چرخید تا اینکه به ما رسید. سپس پرسیدند: تابوت چیست؟ گفتیم: سلاح. فرمودند: درست گفتید آن تابوت شماس است (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۷۱/۳). همچنین امام رضا علیه السلام برای تبیین جایگاه سلاح، در پاسخ به بزنطی در مورد نشانه های شناخت امام فرمودند: سلاح در میان ما همانند تابوت بنی اسرائیل است و امامت به همراه سلاح است، هر جا که باشد (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۸۴/۱).

ائمہ علیہم السلام افزون بر معرفی جایگاه سلاح در میان نشانه های امامت با تکیه بر تشبیه سازی با تابوت در بنی اسرائیل، به میراث بر بودن خویش نیز اشاره کرده اند. امام رضا علیه السلام فرمودند: پدرم سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله را به من عطا کردند و عموهای من نسبت به من حسادت کردند. عمویم اسحاق پیش من آمد و گفت تو را قسم می دهم که آیا سیف رسول الله صلی الله علیه و آله در دست طوسی (مأمون) است؟ گفتم: نه. چگونه این گونه باشد در حالی که امام باقر علیه السلام فرموده است: «مَثَلُ السِّلَاحِ فِينَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَيْثُ مَا دَارَ دَارَ الْأَمْرِ». راوی می گوید: سپس از ذوالفقار سؤال کردم. حضرت فرمود: نزد من است (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۶۴).

۱-۵. تشبیه به نقبای بنی اسرائیل

«نُقَبَاءُ» جمع «نَقِيب» است (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۱۰۱/۵). نقبای بنی اسرائیل همان دوازده نماینده اسباط بنی اسرائیل (فرزندان حضرت یعقوب) (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۴۶/۸) هستند که به دستور الهی و به وسیله حضرت موسی علیه السلام انتخاب شدند (طبرسی، ۱۴۰۸: ۲۶۵/۳). در میراث حدیثی مسلمانان، روایات متعددی شمار خلفا و اوصیای پس از رسول الله صلی الله علیه و آله را به عدد نقبای بنی اسرائیل تشبیه کرده اند. برای نمونه، در یکی از روایات اهل سنت، مردی از عبدالله بن مسعود که در حال قرائت قرآن بود، پرسید: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله به شما نفرمودند که بعد از ایشان چند خلیفه خواهد آمد. او گفت: آری

فرمودند: خلفای من دوازده نفرند، همانند تعداد نقبای بنی اسرائیل (اثنًا عَشَرَ، كَعِدَّةُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ) (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۳۲۱/۶).

احادیث تشبیه به نقبای بنی اسرائیل در تراث امامیه از سوی شش امام معصوم (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۱۶۶-۱۷۳) و از طریق اهل سنت در کتب شیعه از طریق شانزده صحابی (همان، ۱۴-۱۷۳) روایت شده است. همچنین ابن شهر آشوب این حدیث را از سلمان، ابویوب، ابن مسعود، واثله، حذیفه بن اسید، ابوقتاده، ابوهریره و انس (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳۰۰/۱) روایت نموده است.

۲. کارکردهای تشبیه و مقایسه اهل بیت علیهم السلام

گونه‌شناسی، تحلیل و واکاوی فقه‌الحدیثی تشبیه و مقایسه‌ها نشان از آن دارد که کارکرد این احادیث در عرصه امامت‌پژوهی با عنوان‌هایی همچون: نص، نصب الهی، تشخیص امام، برخوردای امام از دانش الهی و اعلمیت، عصمت، افضلیت، امامت و وصایت، خلافت و وزارت، ولایت تکوینی و انحصار امامت در دوازده نفر، نمود یافته است.

۲-۱. نص، نصب الهی و تشخیص امام

در منظومه اعتقادی شیعه، نصب امام و نوع تعیین آن با دیگر مذاهب اسلامی متفاوت است. امامیه از ابتدا مقام امامت را در امتداد مقام نبوت دانسته و باورمند است که امامت امیرالمؤمنین علیه السلام براساس معرفی رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. این رویکرد در میان متکلمان امامیه با تئوری نص بازگو شده است. آنان نص را راهی انحصاری در تعیین امام برشمرده‌اند. از این رو، درصدد باطل‌سازی مناهج دیگر برآمده و امامت ائمه را با نصوص جلی و خفی (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۳۳۵ و ۳۳۷) و یا نص فعلی (اظهار معجزه) (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۶۰) اثبات کرده‌اند. این نکته پیرامون تفاوت نص و نصب شایان یادآوری است که نصب مربوط به جایگاه واقعی امامت به لحاظ عالم ثبوت و واقع است؛ یعنی فارغ از اینکه روش شناخت امام چگونه

است و راه تشخیص آن چیست، وظیفه تعیین امام آیا به واسطه خداوند یا در اختیار مردم قرار گرفته است.

نظریه نص به دنبال بیان راه شناخت امام منصوب از جانب خداوند متعال است. براساس این نظریه (حمصی رازی، ۱۴۱۲: ۲/۲۹۶) تنها یا یکی از راه‌های شناخت امام منصوب از طرف خدا این است که پیامبر خدا و یا امام پیشین که امامت او و یا نبوت او ثابت شده است، به امامت الهی امام بعدی تصریح کند و امامت او را بیان نماید. برای نشان دادن منصوب الهی بودن اهل بیت علیهم‌السلام در برخی از گونه‌های تشبیه به نقبای بنی اسرائیل، در سیاق آن، وصف دیگری نیز گزارش شده است: «التُّقْبَاءِ الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳/۳۱۸) یا «فَهَلْ عَرَفْتَ مَنْ نُقْبَائِي الْاِثْنَا عَشَرَ الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ لِلْاِمَامَةِ مِنْ بَعْدِي؟» (جوهری، بی تا: ۶) و «مِنْ وُلْدِي أَحَدَ عَشَرَ نَقِيْبًا نُجَبَاءَ مُحَدِّثُونَ مُفَهَّمُونَ، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا» (جلیلی و همکاران، ۱۴۲۳: ۱۳۹) در این حدیث، ائمه «نقیب» با وصف «نجباء» خوانده شده‌اند. لفظ اخیر بر منتخب و مصطفی بودن آنها دلالت دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۶/۱۵۲). به باور ابن عطیه، مراد از نجیب کسی است که بزرگ قوم است که امور جامعه را عهده دار می‌شود (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲/۱۶۷). همچنین «اخْتَارَهُمُ اللَّهُ» در این دست از احادیث افزون بر تشبیه جانشینان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نقبای بنی اسرائیل به دوازده‌گانه بودن، بر «نصب الهی» نیز دلالت پذیر است. براساس این احادیث، می‌توان مدعی شد که نقبای بنی اسرائیل با انتخاب خداوند نقیب دانسته شده‌اند. از سوی دیگر، ائمه علیهم‌السلام نیز نقیب خوانده شده‌اند. بنابراین، حدیث را نباید در تشبیه عددی محصور کرد؛ بلکه در تشبیه صفاتی نیز قابل پذیرش است.

در برخی از روایات، سلاح نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به تابوت (صندوق) بنی اسرائیل تشبیه شده است. وجه تشبیه سلاح رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به تابوت بنی اسرائیل، این است که تابوت در بنی اسرائیل نشان مُلک، نبوت و علم و سلاح نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشان امامت بود. به بیان دیگر، وجود تابوت در اختیار رهبران الهی بنی اسرائیل، حاکی از انتصاب و شایستگی آنها بر نبوت یا فرمانروایی از سوی خدای تعالی است. وجود سلاح



پیامبر اکرم ﷺ نزد ائمه علیهم السلام نیز نمایانگر نصب الهی ایشان در امر امامت و راهی برای شناخت امام حق می باشد.

۲-۲. دانش الهی و اعلمیت امام

دانش الهی امام در منظومه اعتقادی شیعه نقش بسیار مهمی دارد. در باور شیخ صدوق، علم امام از سزاوارترین دلیل‌ها در اثبات امامت امامان است (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۷۲)؛ چراکه خداوند متعال دلیل حقانیت پیامبر را این چنین قرار داده بود که ایشان بی آنکه به مکتب رفته یا با علمای نصرانی یا یهودی ملاقاتی نمایند، داستان پیامبران گذشته و علوم تورات و انجیل و زبور را برای مردم نقل کرده‌اند. امامان ما نیز این گونه بودند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۱/۱)؛ زیرا عادت ایشان این گونه بوده است که به مسائل گوناگون پاسخ می دادند، بی آنکه از کسی آموخته باشند (صدوق، ۱۳۹۵: ۹۱/۱). مرحوم کرکی نیز با تکیه بر داستان طالوت علیه السلام از انبیای بنی اسرائیل در قرآن کریم (بقره/۲۴۶-۲۴۷)، وجود علم و توانایی را لازمه امامت دانسته و مخالفان را که فاقد چنین ویژگی‌ای بوده‌اند را شایسته امامت ندانسته است (کراجکی، ۱۴۲۱: ۷۳).

از جمله روش‌هایی که اهل بیت علیهم السلام برای معرفی صاحب علم الهی بودن خویش استفاده کرده‌اند، مقایسه خود با رهبران الهی بنی اسرائیل بوده است. براساس آیات الهی آصف بن برخیا، صاحب سلیمان علیه السلام، برخی از علم‌الکتاب را همراه داشته است. باید دانست که این علم بی‌گمان اکتسابی نبوده؛ زیرا در ادامه آیه، آصف بر این نکته اشاره می‌کند که «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» (نمل/۴۰). افزون بر آن، در شماری از روایات سبب قدرت او را آگاهی از تنها یک حرف از ۷۳ حرف اسم اعظم الهی دانسته‌اند (صفار، ۱۴۰۴: ۲۰۹).

این نکته حائز اهمیت است که اگرچه ائمه علیهم السلام به مقایسه پرداخته‌اند، اما آن برای بیان اصل امکان اعطای علم است و در محدوده علم، هرگز علم آصف با علم ائمه علیهم السلام قابل مقایسه نیست؛ همچنان‌که امام این نکته را گوشزد نموده‌اند که آصف تنها یک علم از ۷۳ علم را آگاهی داشته و ما از ۷۲ حرف دیگر آن آگاهی





داریم (همان) همچنين ائمه عليهم السلام میزان علم خویش را نسبت به آصف، به قطره آبی نسبت به دریای اخضر (قَطْرَةٌ مِنَ الْمَاءِ فِي الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵۷/۱)) و نم روی بال مگس در برابر دریای علم (يَقْدِرُ مَا تَأْخُذُ الْبُعُوضَةُ بِجَنَاحِهَا مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ (قمی، ۱۴۰۴: ۳۶۷/۱)) مقایسه کرده‌اند. افزون بر آن، شماری از آیات به این برتری گواهی داده است؛ آنجا که خدای تعالی از علم و آگاهی آصف با تعبیر «عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» (نمل/۴۰) استفاده می‌کند. در مقابل، در بیان جایگاه علم امیرالمؤمنین عليه السلام، ایشان را صاحب همه علم الکتاب «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد/۴۳) معرفی نموده است.

همچنین در تشبیه حضرت امیرالمؤمنین به هارون عليه السلام در حدیث منزلت، به دست می‌آید که بی‌گمان پس از حضرت موسی عليه السلام، هارون عليه السلام عالم‌ترین افراد امت بوده، در نتیجه امیرمؤمنان عليه السلام نیز عالم‌ترین است. اعلیت هارون عليه السلام در گفتار برخی از دانشمندان سنی نیز بازتاب یافته است؛ از جمله سعدالدین فرغانی که اعلیت امیرمؤمنان عليه السلام را شایسته دانسته و حدیث منزلت را دست‌مایه گفتار خویش قرار داده است. این دلالت را نمی‌توان پذیرفت، مگر آنکه هارون عليه السلام عالم‌ترین مردم امت موسی عليه السلام بوده باشد (موسوی لکهنوی، ۱۳۰۶: ۷۹۲/۱۱-۷۹۴). براساس روایت دیگری، سیزده نفر از عالمان سنی از جمله احمد بن حنبل، زمانی که شخصی از معاویه سؤالی کرد، وی را به امیرمؤمنان عليه السلام ارجاع داده و حضرت را «اعلم» دانست و به حدیث منزلت استناد کرده است (همان، ۷۹۵/۱۱). گفتنی است در نامه‌ای منسوب به امام هادی عليه السلام نیز حدیث منزلت ضمن دیگر ادله افضلیت اهل بیت عليهم السلام، در جهت اثبات مرجعیت علمی ایشان مورد احتجاج قرار گرفته است (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۵۹).

در برخی از روایات، اعلیت اهل بیت عليهم السلام نسبت به رهبران بنی اسرائیل بیان شده است. امام صادق عليه السلام برای این برتری به آیات الهی استناد کرده و بیان داشته‌اند که خداوند متعال به حضرت موسی عليه السلام فرموده‌اند: «وَكَبَّابَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً» و فرموده همه چیز را. همین‌طور به حضرت عیسی عليه السلام فرموده است: «وَالْإِنْبِيَاءَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَحْتَلِفُونَ فِيهِ» و فرموده همه چیز را؛ ولی نسبت به امیرالمؤمنین عليه السلام فرموده: «كُنِيَ بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (صفر،

۱۴۰۴: ۲۲۹). همچنین در مورد حضرت سلیمان علیه السلام فرموده‌اند که وی تنها دارای یک حرف از اسم اعظم بود، ولی صاحب شما علم‌الکتاب داشته است (همان، ۲۱۲).

در روایت دیگری که نشانگر اعلمیت اهل بیت علیهم السلام است، امام باقر علیه السلام فرمودند که موسی علیه السلام سؤالی پرسید که پاسخ آن نزد عالم (خضر علیه السلام) نبود و عالم از موسی علیه السلام سؤالی پرسید که نزد موسی نبود و اگر من در میان آن دو بودم به هریک از پرسش‌ها جواب می‌دادم و سؤالی را می‌پرسیدم که هریک از آنها توان پاسخ بدان را نداشتند (همان، ۲۳۰).

۳-۲. عصمت امام

متکلمان امامیه، عصمت را یکی از اساسی‌ترین صفات امام برمی‌شمارند که از جایگاه متمایزی نسبت به دیگر صفات امام در امام‌شناسی برخوردار است. برخی از متکلمان معنای لغوی عصمت را «منع» دانسته‌اند (حمصی رازی، ۱۴۱۲: ۳۶۱) و گستره آن را در جمیع افعال و احوال می‌دانند (حلی، ۱۴۰۲: ۱۱۱۱). برخی از احادیث تشبیه اهل بیت علیهم السلام به رهبران بنی‌اسرائیل، بر عصمت ایشان دلالت دارد. بنابر متن کنز العمال، عمار پس از خطاب به امیرمؤمنان علیه السلام و به منظور اثبات وجوب پیروی حضرت، سخنانی را گفت که حاصل آن چنین است که امیرمؤمنان علیه السلام انسان‌ها را به میزان تار مویی به ضلالت نمی‌کشاند؛ چراکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان علم منایا و وصایا و فصل خطاب را همانند هارون علیه السلام به امانت سپرده است، و سپس به حدیث منزلت استناد جست. بر این اساس عصمت، اعلمیت و فرض طاعت از حدیث منزلت قابل دریافت است (موسوی لکهنوی، ۱۳۰۶: ۷۸۷/۱).

بنابر گزارش نسائی در خصائص، معاویه سعد بن ابی وقاص را به سبب یاری نرساندن امیرمؤمنان علیه السلام با وجود شنیدن احادیث منزلت و خیبر سرزنش نمود. از این رو، اگر حدیث منزلت و خیبر اثبات‌کننده وجوب اطاعت و عصمت امیرمؤمنان علیه السلام نبودند، شماتتی متوجه سعد نمی‌شد (نسائی، ۱۴۰۶: ۳۷). نظام‌الدین سهالی با استناد به حدیث منزلت و حدیث دارالحکمه، عصمت امیرمؤمنان علیه السلام



(موسوی لکهنوی، ۱۳۰۶: ۷۴۷/۱۱) را ثابت دانسته است. مرحوم حلبی (همو، ۱۴۰۳: ۹۸) و ابن شهر آشوب (همو، ۱۳۶۹: ۵۷/۲) حدیث باب حطه را از آن جهت که اتباع از اهل بیت علیهم السلام و امان از ضلالت است، برهانی برای اثبات عصمت دانسته‌اند؛ زیرا اگر برای آنها خطا جایز بود، قطع به نجات متبعین و امان از ضلالت ممکن نبود.

۴-۲. افضلیت امام

لزوم افضلیت به معنای برتری، از جمله شرایط امامت در میان امامیه از دیرباز مورد توجه بوده است. امام در باور شیعه باید برترین انسان‌ها در میان امت خویش باشد (مفید، بی تا: ۳۳). بنابراین گزارش صدوق، امام رضا علیه السلام در مجلسی که عالمان اهل سنت حضور داشتند، به حدیث منزلت در ضمن دلایل برتری عترت بر دیگر مردمان استدلال کرده‌اند (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۳۲/۱) به تدریج دست‌کم در نیمه دوم قرن سوم استناد به این حدیث در جهت اثبات افضلیت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان روش شایعی در شیعه از سوی مخالفان تلقی شده است (ابن قتیبه، ۱۴۰۵: ۴۲). در برخی از استدلال‌ها آمده است که افضلیت جناب هارون علیه السلام از امت حضرت موسی علیه السلام نیز قطعی است؛ همچنان‌که قاضی عیاض یحصبی گفته است: «در زمان حضرت موسی علیه السلام غیر از حضرت هارون علیه السلام فرد دیگری نبی نبود.» بر این اساس، نبی دیگری در بنی اسرائیل نبوده است؛ بنابراین بی‌گمان نبی از غیر نبی افضل و برتر است (موسوی لکهنوی، ۱۳۰۶: ۸۴۰/۱۱-۸۴۲).

بنابر گزارش اهل سنت در کنز العمال، مناقب خوارزمی (از زمخشری)، ریاض النضرة و الفصول المهمة و شیعیان در الاربعون حدیثاً، طرف من الأنباء، المناقب و بحار الانوار، خلیفه دوم حدیث منزلت را چنان دارای فضیلت بزرگ برمی‌شمرد که ورود آن را در حق خویش، از دنیا و آنچه در آن است بهتر می‌دانست و آرزو می‌کرد (همان، ۹۶۹/۱۱). چنین آرزویی نیز از سعد بن ابی وقاص گزارش شده است (همان، ۹۷۴/۱۱). مأمون عباسی در مجلسی که دانشمندان مسلمان حضور داشتند، برای اثبات افضلیت و خلافت بلا فصل امیرمؤمنان علیه السلام تقریری ارائه داد که بنابر ادعایش قابل

خداشه نبود. در ادامه مجلس، یحیی بن اکثم و چهل تن از فقها، صحت استدلال مأمون را پذیرفتند (اندلسی، ۱۴۰۴: ۳۵۱/۵).

این نکته حائز اهمیت است که عمومیت منازل هارون علیه السلام که موجب اثبات افضلیت و برخی دیگر از شئون برای امیرالمؤمنین علیه السلام می شود، نخست با تکیه بر ساختار ادبی متن حدیث منزلت مانند اسم جنس مضاف، تشبیه و صحت استثنا و دوم، با تکیه بر گستره منازل هارون علیه السلام و تطبیق آن بر امیرمؤمنان علیه السلام قابل اثبات است (موسوی لکهنوی، ۱۳۰۶: ۲۱۵/۱۱-۶۱۲)؛ اما حداقل هفت نفر از جمله فخر رازی دلالت حدیث بر عموم منازل را پذیرفته اند (همان، ۳۶۲/۱۱-۳۸۶) و سزامندی امامت و درستی خلافت امیرمؤمنان علیه السلام با تکیه بر حدیث منزلت در گفتار هشت نفر از اندیشوران سنی (همان، ۵۴۶/۱۱-۵۵۵) از جمله یوسف اعور ناصبی (همان، ۱۵۹/۱۱) ظهور پیدا کرده است. براساس گفته های هفت تن دیگر از دانشمندان اهل سنت همچون قاضی عبدالجبار معتزلی (همان، ۸۵۵/۱۱) از حدیث منزلت، می توان افضلیت و ترجیح حضرت علی علیه السلام را برداشت کرد (همان، ۸۵۹/۱۱ و ۸۶۲). افزون بر این موارد، عمار ساباطی از منزلت و جایگاه ائمه علیهم السلام از امام صادق علیه السلام پرسید که امام در پاسخ، منزلت ائمه علیهم السلام را به منزلت یوشع و آصف، صاحب سلیمان، معرفی می کنند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۸/۱).

۲-۵. امامت و وصایت

از دیگر دلالت هایی که به درستی می توان از احادیث تشبیه و مقایسه به دست آورد، اثبات مقام امامت و وصایت اهل بیت علیهم السلام است. برای نمونه در حدیث منزلت این گونه است که مقام امامت و وصایت هارون علیه السلام و فرزندان ایشان در منابع گوناگون تاریخی بازتاب یافته است. براساس گزارش روضة الصفاء، حضرت موسی علیه السلام امامت دائم و مطلق را برای حضرت هارون علیه السلام ثابت کردند و اموراتی که در بنی اسرائیل بر امامت متوقف بود را به هارون علیه السلام تفویض نموده و پیروی از وی را بر بنی اسرائیل واجب و مخالفت با ایشان و فرزندانش را ناروا دانست و خون

ستیزه جویان با هارون علیه السلام را حلال ساخت (موسوی لکهنوی، ۱۳۰۶: ۶۵۶/۱۱). موسی علیه السلام رازهای تورات را به یوشع علیه السلام سپرد تا به فرزندان هارون علیه السلام واگذارد؛ از این رو هارون علیه السلام بنابر آیه «أَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي» (طه/۲۹)، مشارک موسی علیه السلام و وصی وی به شمار می‌آید (همان، ۶۶۳/۱۱). شهرستانی در الملل والنحل نیز همین درون‌مایه را روایت کرده و وصایت جناب یوشع علیه السلام را مستودع و وصایت هارون علیه السلام و اولادش را مستقر معرفی نموده است (شهرستانی، بی تا: ۱۶/۲).

از دیگر گزارش‌ها، گزارش تفصیل بغوی در معالم التنزیل از رخداد سرکشی قارون و جعل ریاست مَدیح برای هارون علیه السلام از سوی حضرت موسی علیه السلام (که از شئون امامت بوده) است و از جانب خداوند و وقوع معجزه (سبزشدن عصای هارون علیه السلام) در گواهی دادن به ادعای موسی علیه السلام را روایت کرده است (بغوی، ۱۴۱۷: ۲۲۳/۶). همین‌گونه جامی در نقد التَّصوص با قسمت کردن امامت (خلافت) به باواسطه و بی‌واسطه، هارون علیه السلام را به دلیل نبوت و خلافت، سزاوار هردو مقام دانسته است (موسوی لکهنوی، ۱۳۰۶: ۴۲۵/۱۱). بر همین اساس، نسبت امامت را به وی قوی دریافته است. از این رو همه این منازل و مقام‌ها برای امیرالمؤمنین علیه السلام به سبب عمومیت منازل یا دست‌کم منزلت‌های مشهور، ثابت است.

همچنین امامت حسنین علیه السلام نیز با استناد به امامت شبر و شبیر پذیرفتنی است (همان، ۶۱۱/۱)؛ زیرا همان‌طور که دو فرزند پسر هارون علیه السلام به نام‌های شبر و شبیر جانشین وی شدند، امیرمؤمنان علیه السلام از حضرت زهرا علیها السلام دارای دو فرزند پسر شدند که نبی مکرم صلی الله علیه و آله بنابر امر الهی نام ایشان را هم‌نام دو فرزند هارون به عربی نهادند (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۹۷-۱۹۸).

۲-۶. خلافت و وزارت

دلالت سنجی احادیث تشبیه نشان از آن دارد که خلافت و وزارت اهل بیت علیهم السلام از این دست از احادیث نمایان است. امیرالمؤمنین علیه السلام بنابر گزارش ابن مغازلی و اخطب خوارزم در شورای شش نفره به حدیث منزلت برای خلافت خویش استناد

کرده است. همین‌طور براساس برخی گزارش‌ها، حضرت فاطمه علیها السلام در رویارویی با غاصبان خلافت فرمودند: «أَنْتِ مِثِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» (طبری آملی، ۱۴۱۳: ۱۲۴).

بنابر گزارش صدوق، مأمون در مناظره‌ای که با پیشنهاد خودش با اهل حدیث و کلام سامان داد، حدیث منزلت را دلیل حقانیت خلافت امیرمؤمنان علیه السلام تلقی کرده و اندکی به شبهه دلالت آن پاسخ گفته است (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۹۴/۲). استفاده خلافت هارون علیه السلام از آیه «وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف/۱۴۲) علاوه بر عالمان شیعه، در کلمات نزدیک به سیزده مفسر سنی نیز قابل دریافت است (موسوی لکهنوی، ۱۳۰۶: ۳۹۵/۱۱-۳۹۸). در بسیاری از عبارات آنان «أُخْلِفْنِي» به «کن خلیفتی» تفسیر شده، و در پاره‌ای از عبارات به استخلاف هارون علیه السلام تصریح شده است (طبری، بی‌تا: ۸۷/۱۳؛ سمرقندی، بی‌تا: ۵۴۷/۱). فخر رازی (همو، ۱۴۲۰: ۳۵۲/۱۴) و نظام‌الدین نیشابوری (همو، ۱۴۱۶: ۳۱۴/۳) نیز با تبعی و غیراصالی دانستن نبوت هارون علیه السلام، پندار منافات نبوت و خلافت را ناپذیرفتنی دانسته‌اند. چهار مورخ و سیره‌نویس (موسوی لکهنوی، ۱۳۰۶: ۳۹۹/۱۱ و ۴۰۰) و ده نفر از متکلمان از جمله ابن تیمیه و ابن حجر (همان، ۴۰۱/۱۱-۴۰۴) و هجده تن از محدثان و شارحان حدیث (همان، ۴۰۴/۱۱-۴۱۳) نیز به خلافت هارون علیه السلام بر بنی اسرائیل تصریح کرده‌اند.

افزون بر آن، تصریح به جانشین ساختن هارون علیه السلام در روایات محدثان سنی بازتاب یافته است؛ براساس گزارش سیوطی در الدر المنثور، ابن عباس ذیل آیه «وَقَتْنَاكَ فُتُونًا»، در ضمن شرح قضایای بنی اسرائیل، از موسی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «أَطِيعُوا هَارُونَ فَإِنِّي قَدْ اسْتَخْلَفْتُهُ عَلَيْكُمْ.» (سیوطی، بی‌تا: ۵۷۶/۵) همچنین سیوطی از ابن ابی حاتم از ابوالعالیه در شرح آیه «وَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً» شرح داده است: «وَاسْتَخْلَفَ عَلَيْهِمْ هَارُونَ فَمَكَثَ فِي الطُّورِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» (سیوطی، بی‌تا: ۱۶۸/۱). در مجموع از کلام بیش از پنجاه تن از بزرگان متقدم و متأخر سنی استخلاف هارون علیه السلام استفاده می‌شود (موسوی لکهنوی، ۱۳۰۶: ۴۲۹/۱۱-۴۳۱).

عالمان امامیه برای ثبوت خلافت هارون علیه السلام پس از وفات موسی علیه السلام به استصحاب نیز تمسک کرده‌اند؛ بدین بیان که خلافت هارون علیه السلام در زمان حیات موسی علیه السلام قطعاً ثابت بوده و رافع یقینی برای این خلافت در دست نیست (همان، ۲۰۵/۱۱). ضمن آنکه قرآن کریم در مورد منزلت هارون علیه السلام از زبان حضرت موسی علیه السلام بیان می‌دارد که به خداوند متعال عرض کرد: «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي» (طه/۲۹-۳۲). خداوند متعال تقاضای حضرت موسی علیه السلام را برآورده کردند و در پاسخ او فرمودند: «قَدْ أُوتِيَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى» (طه/۳۶). براساس این آیات، جایگاه و منزلت هارون در پیشگاه موسی «مشارکت در امر»، «وزارت» و «خلافت و جانشینی» است و نبی مکرم صلی الله علیه و آله با بیان حدیث منزلت در حق امیرمؤمنان علیه السلام همه منازل به جز نبوت را ثابت فرمودند. ناگفته نماند که عمومیت منازل هارون نخست با تکیه بر ساختار ادبی متن حدیث منزلت مانند اسم جنس مضاف، تشبیه و صحت استثنا و دوم، با تکیه بر گستره منازل هارون علیه السلام و تطبیق آن بر امیرمؤمنان علیه السلام قابل اثبات است.

۷-۲. ولایت تکوینی امام

قدرت بر تصرف در گیتی یا همان ولایت تکوینی، یعنی توانایی تصرف در عالم وجود به اذن الهی و با قدرتی که او عطا فرموده است (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۱۷/۳). با تکیه بر آیه ۴ سوره نمل، آصف با علمی که در اختیار داشت توانست تخت فرمانروایی بلقیس را بیاورد که این، نشانگر رابطه مستقیم علم با قدرت و توانایی تصرف در عالم هستی است. امام صادق و امام باقر علیه السلام در مقام بیان نسبت سنجی آگاهی آصف بن برخیا با علم خویشان، این نسبت را ۱ به ۷۲ دانسته‌اند. بنابراین، باید اذعان داشت که توانایی و نیروی امام، ۷۲ برابر از قدرت آصف است (صفار، ۲۰۹: ۱۴۰۴). در همین راستا و در حدیث دیگری، امام به ابان خطاب کرده است که چگونه مردم قبول نمی‌کنند سخن علی علیه السلام را که فرمود: «اگر بخواهم همین پایم را بلند می‌کنم و بر سینه معاویه در شام می‌زنم و او را از تخت به زیر می‌اندازم». اما پذیرفته‌اند که آصف، وصی

سلیمان، تخت بلقیس را در کمتر از چشم برهم‌زدنی برای سلیمان آورد. حال آنکه پیامبر ما برترین پیامبران و وصی ایشان برترین اوصیا است. آیا امیرالمؤمنین را مانند وصی سلیمان قرار نمی‌دهند؟ (مفید (ب)، ۱۴۱۳: ۱۱۱).

همچنین در قرآن کریم به قدرت حضرت عیسی بر شفای نابینا و پیسی و احیای مردگان اشاره شده است (مائده/۱۱۰). از سوی دیگر، در حدیثی از ابوبصیر، امام به عنوان وارث انبیا معرفی و از قدرت ایشان بر زنده کردن مردگان، شفای کور و پیسی پرسیده شده است و امام در پاسخ به وجود چنین قدرتی، با شفای چشمان ابابصیر تأکید نموده‌اند (صفا، ۱۴۰۴: ۲۶۹).

۸-۲. انحصار امامت در دوازده نفر

انحصار تعداد امامان پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تعابیر گوناگونی در تراث اسلامی بازتاب یافته است و متکلمان مسلمان از آنها این نکته را برداشت کرده‌اند. برای نمونه، حدیث «اثنا عشر بعدد نقباء بنی اسرائیل» تشبیه (مشبه ائمه و مشبه به نقبا) را دوازده‌گانه بودن خلفا و اوصیای نبی مکرم صلی الله علیه و آله و به نوعی به مثابه بشارتی به آمدن دوازده جانشین بعد از نبی مکرم صلی الله علیه و آله دانسته‌اند. برخی از این متکلمان عبارتند از: طبرسی: «أن الأئمة اثنا عشر إماما» (طبرسی، ۱۳۸۰: ۶۰)، علامه حلی: «وأيضا ثبت إمامة الأئمة الأحد عشر بالأدلة السابقة أي بخلاصة الأدلة المذكورة» (حلی، ۱۳۷۰: ۲۰۲)، سدآبادی: «فأما اعتقاد الإمامية في الأئمة، وأنهم اثنا عشر إماما عليهم السلام» (سدآبادی، ۱۴۱۴: ۱۴۹)، نصیبی: «کون عددهم منحصرًا في اثني عشر إماما» (نصیبی، ۱۴۱۹: ۱۵) و حمصی رازی: «على اختلاف الروايات في ذلك، وكل من اعتبر هذا العدد من الأئمة وقصرهم عليه لا زيادة ولا نقصان» (حمصی رازی، ۱۴۱۲: ۳۷۰/۲).

یکی از وجوه تشبیه بین جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله، نقبای بنی اسرائیل و اوصیا و حواریون حضرت عیسی علیه السلام، تشابه عددی بین این دو گروه، یعنی دوازده‌گانه بودن است؛ زیرا براساس این روایات، جانشینان ایشان تنها دوازده نفر هستند. چنان‌که در حدیث نقبای بنی اسرائیل، ابن مسعود از جانشینان ایشان سؤال کرده و او نیز پیش‌تر



با قرائت قرآن کریم آگاه بود که شمار نقبای بنی اسرائیل دوازده نفر هستند ﴿بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾ (مائده/۱۲). بی تردید این همانی عددی و مماثلت و هم عددی مراد نبی مکرم ﷺ بوده است.

نتیجه‌گیری

واکاوی احادیث ارائه شده از سوی اهل بیت علیهم‌السلام نشان از آن دارد که از جمله روش‌های تبیین امامت و بیان مقامات، شئون و مناصب و نشانه‌یابی امام از طریق تشبیه اهل بیت علیهم‌السلام به رهبران الهی بنی اسرائیل صورت پذیرفته است. این احادیث که در بافت‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی و باتوجه به نوع مخاطب متفاوت بوده است. این پژوهش با تمرکز بر احادیث تشابه و مقایسه اهل بیت علیهم‌السلام به رهبران الهی بنی اسرائیل، درصدد پاسخ به این پرسش بوده است که این تشبیه و مقایسه‌ها چه کارکردی در عرصه امامت‌پژوهی داشته است. گونه‌شناسی این احادیث نشان از آن دارد که این مقایسه و تشبیهات در مورد برخی از انبیا، اوصیا و اتفاقات در این قوم رقم خورده است که عبارتند از: تشبیه به حضرت موسی علیه‌السلام، باب حطه، هارون علیه‌السلام و فرزندان او، تشبیه به حضرت عیسی علیه‌السلام، اوصیا و حواریون ایشان و شمعون، تشبیه به حضرت یحیی علیه‌السلام، حضرت داوود علیه‌السلام، سلیمان علیه‌السلام و آصف بن برخیا، طالوت و تابوت بنی اسرائیل و تشبیه به نقبای بنی اسرائیل. گونه‌شناسی، تحلیل و واکاوی دلالت‌سنجی احادیث تشبیه و مقایسه‌ها نشان از آن دارد که کارکرد این احادیث در عرصه امامت‌پژوهی با عنوان‌هایی همچون: نص، نصب الهی و تشخیص امام، برخوردارای امام از دانش الهی و اعلمیت، عصمت، افضلیت، امامت و وصایت، خلافت و وزارت، ولایت تکوینی و انحصار امامت در دوازده نفر، نمود یافته است.

منابع

* قرآن كريم.

١. ابن ابى شيبة، ابوبكر عبدالله بن محمد، المصنف، الرياض: دار كنوز اشبيليا للنشر والتوزيع، ١٤٣٦ق.
٢. ابن بابويه، محمد بن على، الأمالي، ترجمه محمد باقر كمره‌اي، تهران: كتابچي، ١٣٧٦ش.
٣. —، عيون أخبار الرضا عليه السلام، تحقيق مهدي لاجوردى. تهران: جهان، ١٣٧٨ش.
٤. —، كمال الدين و تمام النعمة، تحقيق على اكبر غفارى، تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٩٥ش.
٥. —، التوحيد، تحقيق هاشم حسيني طهراني، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامى، ١٣٩٨ق.
٦. —، من لا يحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفارى، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١٣ق.
٧. ابن اثير، مبارك بن محمد، النهاية فى غريب الحديث و الأثر، طاهر احمد زاوى و محمود محمد طناحى، قم: اسماعيليان، ١٣٦٧ق.
٨. ابن جوزى، ابوالفرج، العلل المتناهية فى الأحاديث الواهية، فيصل آباد: إدارة العلوم الأثرية، ١٤٠١ق.
٩. ابن حنبل، احمد، مسند، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ق.
١٠. ابن شاذان، محمد بن احمد، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين على بن ابى طالب و الأئمة من ولده عليهم السلام من طريق العامة، بى جا: مدرسة الامام المهدي عليه السلام و حجة التبريد، بى تا.
١١. ابن شهر آشوب، محمد بن على، متشابه القرآن و مختلفه، قم: بيدار، ١٣٦٩ش.
١٢. —، مناقب آل ابى طالب عليهم السلام، تحقيق محمد حسين آشتياني و هاشم رسولى، قم: علامه، ١٣٧٩ش.
١٣. ابن طاووس، على بن موسى، اليقين باختصاص مولانا على عليه السلام بامرة المؤمنين، تحقيق محمد صادق انصارى و محمد باقر انصارى، قم: مؤسسة دار الكتاب (الجزائرى) مؤسسة الثقيلين لاحياء التراث الاسلامى، ١٤١٣ق.

١٤. ابن عساکر، ابوالقاسم، تاریخ مدينة دمشق، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ١٤١٥ق.
١٥. ابن عطیه، ابومحمد عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٢٢ق.
١٦. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، الاختلاف فی اللفظ و الرد علی الجهمیة و المشبهه، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٠٥ق.
١٧. ابن قسیرانی، محمد بن طاهر، أطراف الغرائب و الأفراد، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٩ق.
١٨. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، عبدالحسین امینی، نجف اشرف: دار المرتضویة، ١٣٥٦ق.
١٩. امین، محسن، أعیان الشیعة، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٣ق.
٢٠. اندلسی، ابن عبدربه، العقد الفرید، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٠٤ق.
٢١. بغوی، ابومحمد، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: دار طیبه للنشر و التوزیع، ١٤١٧ق.
٢٢. جرجانی، علی بن محمد، الحاشیة علی المطول (شرح تلخیص مفتاح العلوم)، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٢٨ق.
٢٣. جلیلی، نعمت الله، غلامعلی، مهدی، محمودی، ضیاء الدین، الأصول الستة عشر، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، ١٤٢٣ق.
٢٤. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان. قم: اسراء، ١٣٨٢ش.
٢٥. جوهری، احمد بن محمد، مقتضب الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، تحقیق هاشم رسولی و لطف الله صافی، قم: مکتبه الطباطبایی، بی تا.
٢٦. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، ١٤٠٤ق.
٢٧. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی أهل البيت صلوات الله و سلامه علیهم، محقق محمدباقر محمودی، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، ١٤١١ق.



٢٨. حلبى، ابوصلاح، الكافى فى الفقه، اصفهان: مكتبة الإمام أميرالمؤمنين عليه السلام، ١٤٠٣ق.
٢٩. حلبى، حسن بن يوسف، الباب الحادى عشر، شارح ابوالفتح بن مخدوم جرجانى و
مقداد بن عبدالله فاضل مقداد، محقق مهدى محقق، مشهد مقدس: آستان قدس
رضوى، ١٣٧٥ش.
٣٠. —، نهج الحق و كشف الصدق، تحقيق فرج الله حسيني ورضا صدر، بيروت:
دار الكتاب اللبناني، ١٤٠٢ق.
٣١. حمصى رازى، محمود بن على، المنقذ من التقليد، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة
العلمية بقم، ١٤١٢ق.
٣٢. خزاز رازى، على بن محمد، كفاية الأثر فى النص على الأئمة الإثنى عشر، تحقيق
عبد اللطيف حسيني كوه كمرى، قم: بيدار، ١٤٠١ق.
٣٣. ديلمى، شيرويه، الفردوس بمأثور الخطاب، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٦ق.
٣٤. سخاوى، محمد بن عبدالرحمن، البلدانيات، رياض: دار العطاء، ١٤٢٢ق.
٣٥. سدآبادى، عبيدالله، المقنع فى الإمامة، محقق شاکر شيع، قم: جماعة المدرسين
فى الحوزة العلمية بقم، ١٤١٤ق.
٣٦. سمرقندى، ابوالليث، بحرالعلوم، برنامج مكتبة الشاملة، بى تا.
٣٧. سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور، بيروت: دار الفكر، بى تا.
٣٨. شاذان قمى، شاذان بن جبرئيل، الروضة فى فضائل أميرالمؤمنين على بن
أبى طالب عليه السلام، تحقيق على شكرچى، قم: مكتبة الأمين، ١٤٢٣ق.
٣٩. شهرستانى، ابوالفتح، الملل و النحل، بيروت: مؤسسة الحلبي، بى تا.
٤٠. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد عليهم السلام، تحقيق محسن
بن عباسعلى كوجه باغى، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى رحمته الله عليه، ١٤٠٤ق.
٤١. طبرانى، ابوالقاسم، المعجم الصغير، بيروت: المكتب الإسلامى، ١٤٠٥ق.
٤٢. طبرسى، حسن بن على، تحفة الأبرار فى مناقب الأئمة الأطهار، مترجم عبدالرحيم
مبارك، مشهد مقدس: آستانة الرضوية المقدسة، ١٣٨٢ش.
٤٣. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، مصحح هاشم رسولى و فضل الله يزدى



طباطبائي، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٨ق.

٤٤. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آية القرآن، مكة المكرمة: دار التربية والتراث، بي تا.

٤٥. —، المسترشد فى إمامة أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام، تحقيق احمد محمودى، قم: مؤسسة الثقافة الإسلامية لكوشانپور، ١٤١٥ق.

٤٦. طبرى آملی، محمد بن جرير، دلائل الإمامة، قم: بنياد بعثت، ١٤١٣ق.

٤٧. طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تحقيق على آخوندى وهمكاران، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.

٤٨. طوسى، نصيرالدين، الأنوار الجلالية فى شرح الفصول النصيرية، مقداد بن عبد الله فاضل مقداد، مشهد مقدس: آستان قدس رضوى، ١٤٢٠ق.

٤٩. عسقلانى، ابن حجر، المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية، عربستان: دار العاصمة، ١٤١٩ق.

٥٠. عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، تحقيق هاشم رسولى، تهران: مكتبة العلمية الاسلامية، ١٣٨٠ش.

٥١. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله، اللوامع الإلهية فى المباحث الكلامية، محمد على قاضى طباطبائي، قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم، ١٤٢٢ق.

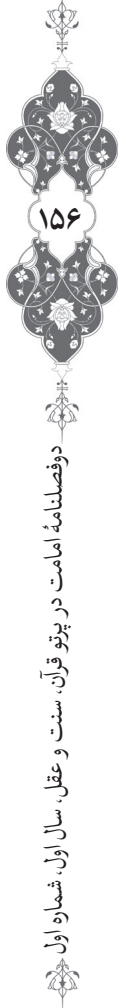
٥٢. فتال نيشابورى، محمد بن احمد، روضة الواعظين، محمد مهدى خرسان، قم: المكتبة الحيدرية، ١٣٧٥ش.

٥٣. فخر رازى، ابو عبد الله محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٠ق.

٥٤. فراهيدى، خليل بن احمد، العين، تحقيق محسن آل عصفور، ابراهيم سامرايى و مهدى مخزومى، بيروت: مؤسسة دار الهجرة، ١٤٠٩ق.

٥٥. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، تاج العروس من جواهر القاموس، على شيرى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٤ق.

٥٦. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، تحقيق طيب جزايرى، قم: مكتبة الهدى، ١٤٠٤ق.



٥٧. كراجكى، محمد بن على، التعجب من أغلاط العامة فى مسألة الإمامة، مصحح فارس حسون كريم، قم: دارالغدیر، ١٤٢١ق.
٥٨. كلینی، محمد بن یعقوب، الكافی، تحقیق محمد آخوندی و على اكبر غفاری، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
٥٩. كوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الكوفی، تحقیق محمد كاظم، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، ١٤١٠ق.
٦٠. كوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، تحقیق غلامرضا عرفانیان یزدی، قم: المطبعة العلمية، ١٤٠٢ق.
٦١. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٤ق.
٦٢. مفید، محمد بن محمد (الف)، الأمالی، تحقیق حسین استادولى و على اكبر غفاری، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، ١٤١٣ق.
٦٣. — (ب)، الإختصاص، تحقیق على اكبر غفاری و محمود موسوی زرندى، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، ١٤١٣ق.
٦٤. — (ج)، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ١٤١٣ق.
٦٥. —، الإفصاح فى الإمامة، قم: بنیاد بعثت، بی تا.
٦٦. موسوی لكهنوی، میرحامد حسین، عبقات الأنوار فى إمامة الأئمة الأطهار، اصفهان: كتابخانه عمومى امام امیرالمؤمنین على ؑ، ١٣٠٦ش.
٦٧. نسائی، احمد بن شعيب، خصائص أمير المؤمنين على بن أبى طالب، كويت: مكتبة المعلا، ١٤٠٦ق.
٦٨. نصیبی، محمد بن طلحه، مطالب السئول، مصحح عبدالعزيز طباطبایى، بیروت: مؤسسة البلاغ، ١٤١٩ق.
٦٩. نیشابورى، نظام الدين، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٦ق.
٧٠. هاشمى، احمد، جواهر البلاغة، قم: مركز مديريت حوزة علميه قم، ١٣٨٦ش.